

آیا تن فروشی یک انتخاب است؟

سیسیلیا هوفمن

به هنگام بحث در مورد فحشا، گرایش بسیاری به این است که تن فروشان را به دو دسته تقسیم کنند. زنان و مخصوص دختران جوانی که به زور به این کار کشیده شده اند و آنان که تن فروشی را به دلایلی چون فساد، فرصت طلایی، امراض روانی و جنسی و غیره انتخاب کرده اند. بسیاری زنان نیز، تحت تاثیر ایده های حاکم، تن فروشان را تحقیر کرده و آنان را عوامل این پدیده می شمارند. از جانب دیگر، پوشش انتخاب در جنبش زنان ایران و در سطح بین المللی دستاویزی است برای معتقدین به قانونی کردن فحشا. آنچه در زیر می خوانید مقاله ای است در ضمیمه با بحث تن فروشی انتخابی به قلم سیسیلیا هوفمن. این مقاله در نشریه کاساما ارگان شبکه همبستگی فیلیپین و استرالیا در پاییز ۱۹۹۷ به چاپ رسیده است. لازم به توضیح است که فحشا در فیلیپین یک مسئله عظیم اجتماعی است و رابطه این امر را با وجود پایگاههای ارتش آمریکا در این کشور هیچ کس نمی تواند انکار کند. واقعیت این است که به محض استقرار ارتش آمریکا در هر کشوری، مناطق وسیع اطراف پایگاههای این "نجات دهندگان زنان" به فاحشه خانه تبدیل شده اند. - سپیده همراز

می شود. تعداد بی شمار دیگری در بچگی چنان قربانی خشونت شده اند که در ساهای بعد تجربه تن فروشی صرفا به بخشی از منطق بی رحم زندگیشان تبدیل می شود. ولی تکلیف کسانی که ظاهرا تن فروشی را خودشان انتخاب می کنند چه می شود؟ وقتی مولو در کارخانه بسته بندی کار می کرد باید سحرگاه بیدار می شد تا بموقع سر کارش برسد. کارش ده ساعت در روز بود، دستمزدی که به او می دادند از حداقل دستمزد تعیین شده توسط دولت کمتر بود و هیچ تامین اجتماعی نداشت. او باید مرتبا از جواب دادن به تقاضاهای جنسی سرکارگر طفره می رفت. ولی آیا مولو آن روزها حداقل یک کارگر شریف زحمتکش نبود؟ آیا به

جریمه بار را بپردازند، با آنها بیرون هم می رود. او قبلا شوهر داشت و در هنگ کنگ کارگر کارخانه بود. مدتی هم در آنجا کلفتی می کرد. این واقعیت که بسیاری از زنان پس از آزادی از زندان یا بعد از کارگری و کلفتی، به خیابانها، بارها، و کلوپها باز می گردند، عموما برای بعضی بهانه ای می شود تا مشکل فحشا را، در زنان اصلاح ناپذیری جستجو کنند که اصرار دارند تن فروشی را بعنوان شغل انتخاب کنند!! درست است که بسیاری از زنان از طریق کلک، آدم دزدی، تجاوز و غیره بزور به فحشا کشانده شده اند. بخصوص در کشورهای جنوب برای بسیاری که در تنگنای اقتصادی گرفتارند تن فروشی استراتژی بقا محسوب

نینا زن جوانی است که اغلب عصرها به همراه سایر دختران "بلندکردنی" در خیابان کوئه زون دیده می شود. او تا بحال دو بار در جریان حملات خیابانی پلیس، به جرم ولگردی دستگیر شده است. یکبار به مدت سه روز زندانی بوده و دفعه بعد مسلما مدت زندانش طولانی تر خواهد شد. نینا را مادر بزرگش از شهرستان به پایتخت فرستاد تا درسش را تمام کند. عصر یک روز که با همکلاسی هایش بیرون رفته بود دو پسر به او تجاوز کردند. پس از این واقعه نینا کم کم به خیابان راه یافت و الان دو سالی است که در خیابان بسر می برد. مالو در کلوپی در انجلس سیتی بعنوان رقاص کار می کند. رقاصی که اگر مشرتی ها

بارهاي آنجلس سیتی که قبلا مقر تدارکات و انبارهاي ارتش آمریکا در منطقه ساحلي بود چنین می خوانیم: "زن یعنی دفتر تامینات پایین

رضایت به شئی شدن یکی از شروط ستم است.

تنه". فحشا یعنی اینکه مرد با زنی که بعنوان یک موجود انسانی مطرح نیست به عمل جنسی می پردازد. یکی از محققان سوئدی فحشا را خودارضائی مرد در بدن زن می نامد.

مسئله رضایت

در چنین نظامی، بحث از رضایت و یا انتخاب نینا یا مولو کاملا نامربوط است. اگر آنها راضی نباشند، زنان به شکل های دیگر فراهم می شوند. با کلک زدن، تهدید، آدم دزدی و شکل های پیچیده تر قاچاق. چرا که عرضه باید تضمین شود.

ولی نظام پدر- مردسالاری از طریق ساختار اجتماعی روابط جنسی خود، شرایط و مناسباتی را ایجاد می کند که رضایت زنان را تضمین کند. در کشورهایی مثل فیلیپین، زنانگی شدیداً با ایده خدمت به مردان و ارضای آنها، فداکاری برای آنها و اتکا به آنها رقم می خورد. ازدواج و فحشا بر

که به شیء تبدیل شده استفاده کنند. نتیجتاً بدن زن باید خروار خروار عرضه شود. هر چند که در این نوع مناسبات جنسی پوچ که جنبه انسانی خود را از دست داده بیش از پیش دارند از بدن کودکان و مردان نیز استفاده می کنند.

مشتریان مرد می توانند شکل و رنگ بدنهایی را که می خواهند تعیین کنند. در گوشه ای از خیابان کوئه زون در مترومانیلا کلپهای سلامتی و تفریح در ویترنهای شان زنانه را نشانده اند که هرکدام شماره دارند تا مردان بتوانند انتخاب شان کنند. در ژاپن آژانس هایی هستند که علناً عرضه انواع بدنهای مختلف از باکره گرفته تا حامله را تبلیغ می کنند. در آلمان، دانمارک و سایر نقاط می توان کاتالوگ هایی را مشترک شد که از طریق آنها زنان و کودکان، بخصوص از کشورهای جنوب، برای استفاده جنسی عرضه می شوند. پورنوگرافی یک صنعت در حال رشد جهانی است که این بدنها را توصیف میکند، در موردشان اطلاعات می دهد و انواع استفاده از آنها را پیشنهاد کرده و تعلیم می دهد. این صنعت مرتباً پیچیده تر و تکنولوژیک تر شده و منافع مالی عظیمی را نمایندگی می کند.

در فحشا، مردان نه با موجودات انسانی که با بدنهای شیء و غیرانسانی شده رابطه برقرار می کنند. روی تابلویی در یکی از

یکی از محققان سوئدی فحشا را خودارضائی مرد در بدن زن می نامد.

هر حال همکاران مردش هم مجبور نبودند با همان شرایط کاری سر کنند که او می کرد؟

بگذارید سؤال را اینطور مطرح کنیم: آیا مردان به اندازه زنان فقیر نیستند؟ به اندازه زنان از نظم غیرعادلانه اقتصادی و شرایط بد کار رنج نمی کشند؟ آیا به اندازه زنان در معرض بلایای طبیعی و عوارض ناشی از میلیتاریزه کردن مناطق روستایی قرار ندارند؟ پس چرا همکاران مرد مولو به تن فروشی روی نمی آورند؟ چرا آنها برای پیدا کردن کار راهی بارها کلپها و آجوفروشی های بیشماري که برای استخدام در آنها نه تاییدیه و مدرک تحصیلی لازم است و نه مهارت و تجربه خاص، نمی شوند؟

پاسخ این سؤال ناصادقانه، روشن است: فحشا مسئله ای مربوط به فروش بدن زنان است.

نظام اجتماعی مردانه

ولی فحشا اصلاً مسئله ای زنانه نیست. مسئله ای است مربوط به یک نظام اجتماعی مردانه؛ که برقرار شده تا مردان حتماً از خدمات جنسی بهره مند شوند و از سکسی



با گذشت زمان آنچه را قبلا نمی توانستم تحمل کنم الان یک طوری قبول می کنم.

تن فروشی زنان فقیر و به لحاظ اجتماعی فرودست جنبه دیگری هم دارد و این بخصوص در مورد زنان کشوری که مدتهای مدید تحت استعمار بوده صدق می کند. از نظر این زنان، مشتری خارجی یا سفیدپوست اگر به آنان به چشم یک انسان نگاه کند و ارزششان را دریابد شاید همان نجات دهنده ای باشد که آمده تا آنان را از فقر و عقب ماندگی بیرون بکشد. اما پوچی این آرزوی ساده انگارانه و تائراور در مورد نجات دهندگان سفیدپوست را می توان از اصطلاحی فهمید که افراد پایگاه های نظامی آمریکا (که سرزمین فیلیپین را به مدت تقریباً یک قرن در اشغال خود داشتند) برای توصیف زنان فیلیپینی بکار می برند: "عروسکهای

زنان چگونه با تن فروشی سر می کنند؟

زنان تن فروش مجبوی می دانند که مشتری نه علاقه ای به هویت واقعی آنان دارد و نه اصولاً برای آنان هویتی قائل است. بنابراین برای خود یک هویت شغلی درست می کنند. یعنی اسم و رسم و داستان زندگی متفاوت و رفتارهای گوناگونی که با سفارشات مشتری خوانایی داشته باشد. این هویت ها و شخصیت های ابداعی، بکار مخفی کردن و حفاظت از خود واقعی نیز می آید و خارج از عالم فحشا به موجودیتش ادامه می دهد. زنان آجلس سیتی که می دانند جسم شان از هویت انسانی تهی می شود، هویت ساختگی خود را با مشروب و مواد مخدر سر پا نگه می دارند تا شرم را از خود برانند و خود را مجبور کنند آنچه از آنان خواسته می شود را انجام دهند. مولو می گوید

یک پایه استوارند. اخلاقیات اجتماعی این تصور را که موجودیت زن وابسته به مرد است و زن با مرد کامل می شود را در خود زنان تقویت می کنند. آنان که با نقش سنی زنان در خانواده می سازند و ایده آل خود را جذابیت جنسی زنانه قرار می دهند، پاداش می گیرند: ملکه زیبایی و دختر شایسته لقب می گیرند، در رشته های تفریحی استخدام می شوند، مدال طلای ازدواج با یک مرد پولدار به گردنشان آویخته می شود. ولی زنانی که سر سازگاری ندارند، از نظر اجتماعی سیلی می خورند و طرد می شوند. در چنین شرایطی آیا مسئله رضایت واقعا اهمیت دارد؟ همانطور که کاتلین باری در کتاب فحشا در روابط جنسی اشاره می کند: رضایت به شيء شدن یکی از شروط ستم است.

و از نظر رابطه جنسی، زنان به چه رضایت می دهند؟ زنان فیلیپینی وقتی راجع به رابطه جنسی با شوهر، دوست پسر یا مشتری خود صحبت می کنند می گویند او از من استفاده کرد. در پدر-مردسالاری، چه در رابطه زناشویی و چه خارج از آن، سکس یک امتیاز ویژه مردانه است، یک احتیاج مردانه، یک لذت مردانه، یک حق مردانه که باید اجتماعاً از جمله توسط زنان برسیمت شناخته شود. تجاوز، تجاوز توسط شوهر، آزار جنسی و فحشا تجلیات بارز قدرت جنسی اند.

فحشا بنیان انواع گوناگون استثمار جنسي زنان است. فحشا نمونه اي است که از روي آن مي‌توان انواع ديگر استثمار جنسي را فهميد.

سبزه گائيدني که با برنج
کوک مي شوند!"
مردان فقط وسيله اي
براي ارضاي جنسي مي
خواستند و زنان آرزوي
رابطه واقعي و همسر شدن
را در سر داشتند. زنان
آنجلس و اولونگاپو يعني
بزرگترین لنگرگاه ناوهاي
آمریکا در اقيانوس اطلس
در آن دوره، اميدوار
بودند به اصطلاح شانس
بياورند و با سربازان
آمریکايي ازدواج کنند.

زنان معدودي که ازدواج
کردند دليلي براي امکان
اين امر تلقی شدند.
مولو و دوستانش مي
گویند که گاهي عاشق
مشتریکانشان مي شدند. در
اين موارد، فحشا ديگر
براي اين زنان صرفا
مبادله پولي نبود بلکه
امکان يك رابطه انساني
حقيقي را نيز معنا مي
داد.

جنسيت ناقص

آيا فحشا، اين تبارز
قدرت طبقاتي مردانه، به
مردان صدمه نمي زند؟ آيا
آنان همیشه از ساختار
اجتماعي روابط جنسي
متعلق به خودشان سود مي
برند؟ آيا مردان مي
توانند وارد يك رابطه
جنسي خشن و تهی از هويت
انساني و فردي با يك تن
فروش شوند و در عين حال
با يك زن غير تن فروش يك
رابطه برابر و يك تجربه
جنسي واقعا انساني
برقرار کنند؟

فحشا مداوما يك عمل
جنسي مردانه ناقص و تهی
از احساس و رابطه متقابل
واقعي انساني را توليد و
بازتوليد مي کند و يك
تجربه جنسي انساني را که
مي تواند و بايد کامل
کننده، شادي آفرين و
زندگي بخش باشد، به يك
عمل تهی، بيرحم و غير انساني
تقليل مي دهد.

به قول کاتلين باري:
"رابطه زن و مرد در
فحشا، سيستماتيک ترين
شکل نهادي شده تنزل هويت
زن به سکس است. فحشا
بنیان انواع گوناگون
استثمار جنسي زنان است.
فحشا نمونه اي است که از
روي آن مي توان انواع
ديگر استثمار جنسي را

فهميد."

مردان مشتري فحشا، باعث
تنزل مقام زنان و تهی
کردن روابط جنسي انساني
هستند. آنان با اين کار
هويت انساني همه زنان و
مردان را لگدمال مي
کنند. ★